

...search

ورود به سایت

تبلیغات

دانلود کتاب و مجله

بایگانی مطالب

ویژه نامه ها

آخرین مطالب

ادبیات ما

## مطالب و محتویات

- ▼ پرونده داستان ایرانی
- ▼ پرونده داستان خارجی
- ▼ شعر امروز ایران
- ▲ ادبیات در دنیای مجازی

- ویژگی‌نامه‌ی: «مای نیم ایز لیلیا»
- 2. ویژگی «عروسکسل»
- 1. ویژگی «قطار 8 به وقت لندن»
- 7. ویژگی «به شیوی کیان فتوحی»
- 6. ویژگی «اعلام وضعیت گیاهی»
- 5. ویژگی «زیر ناخن‌های شوهرم»
- 4. ویژگی «ورق‌بازها»
- 3. ویژگی «تهران دوست دارم»



## گفت‌وگو با امین انصاری – داوود آتش‌بیک

نوشته شده توسط داوود آتش‌بیک. POSTED IN ویژه‌نامه‌های برای رمان «شکار» نوشته‌ی امین انصاری

امتیاز کاربران

ضعیف ○○○○○ عالی ○○○○○ امتیاز



گفت‌وگو با امین انصاری

چانه زنی برای نویسنده امری کشنده است

داوود آتش‌بیک

شکار نوشته‌ی امین انصاری، برای گرفتن مجوز نشر به ارشاد نرفت و مستقیماً در گردون آلمان به زیر دستگاه چاپ فرستاده شد و نسخه‌ی الکترونیکی آن برای خوانندگان داخلی روی فضای مجازی قرار گرفت که به راحتی قابل دانلود و دسترسی است. امین انصاری متولد سال 1362 است و بعد از گرفتن فوق لیسانس ادبیات نمایشی در ایران، حالا در استرالیا به تحصیل در مقطع دکترای رشته‌ی هنر رسانه‌های نوین مشغول است. آنها هیچ از بهشت نمی‌دانند (نشر ثالث) من در فراقش غمگین است (نشر افراز) مقدمه‌ای بر روایت در هنر رسانه‌ی جدید (نشر افراز) را در ایران به چاپ رسانده و همچنین کتاب‌های چاپ نشده و در انتظار چاپ دیگری هم در دست ناشرین ایرانی دارد. بارها نامزد دریافت جوایز ادبی گوناگون شده که می‌توان به نامزدی جایزه ادبی واو برای داستان آن‌ها هیچ از بهشت نمی‌دانند اشاره کرد. با او در رابطه با شکار، نشر الکترونیک و ادبیات گفت‌گو کردم.

- چه شد که شکار در خارج از ایران و توسط نشر گردون منتشر شد؟ تلاشی کردید تا در داخل منتشرش کنید؟

- راستش من به هیچ عنوان از مخیله‌ام هم گذر نمی‌کردم که بخوام این رمان را به دست ناشر ایرانی بسپارم برای چاپ. شما خونتان می‌دانید که وضعیت ممیزی در ارشاد تا چه حد وحشتناک است. بعد از داستان بلندی که سال‌ها قبل از طریق ناشری به ارشاد فرستادم و بدون هیچ نوع اصلاحیه خوردنی بعد از مدتی بسیار طولانی غیر قابل چاپ اعلام شد، با خودم قرار گذاشتم که فکر را در حیطه‌ی ادبیات آزاد بگذارم. حتی تمرین کرده‌ام که دست از خودسانسوری بکنم. تن دادن به سانسور تا آن حد آزارم می‌دهد که ترجیح می‌دهم نویسم؛ یا اگر می‌نویسم اصلاً وارد فرایند چاپ در آن فضا نشوم. از این جهت روی ادبیات تاکید کردم که فعالیت ترجمه و کارهای نظری همیشه از جمله‌ی فعالیت‌های جدی نوشتاری‌ام بوده اند. می‌دانید، من گاهی فکر می‌کنم تعدادی ماشین را برای ممیزی به کار گرفته‌اند؛ ماشین‌هایی که به برخی کلمات حساس‌اند و کاری هم به مفاهیمی که قرار است این کلمات در امتداد هم پدید آورند ندارند. حالا قصه‌ی سانسورهای مفهومی که اتفاق می‌افتد خودش حدیث مفصلی است. با این مقدمه فکر می‌کنم اگر شما هم جای من بودید و دوسال از زندگی‌تان را درگیر خلق داستانی می‌گذرانید، اگر ذره‌ای برای عرق ریزان روحتان ارزش قائل بودید و اگر مومن بودید به حرفی که می‌خواستید گفته شود، آن وقت بعید می‌دانم دست نوشته‌هایتان را به نگاه غیر تخصصی یک عده ماشین می‌سپردید. این شد که با خودم گفتم، حالا که بعد از سه چهار کار چاپ شده اعتقاد دارم که چاپ کتاب بعدی در چنین شرایطی نه به نفع فرهنگ و ادبیات که به ضرر آن‌هاست، می‌روم کارم را در چارچوبی که نمی‌خواهد مرا به

شکل خودش در بیابان چاپ می‌کنم. تماس گرفته‌م با نشر گردون و این شد ماحصل آن. حالا کتابی چاپ شده دارم، بی‌آنکه یک نقطه‌اش بی اراده‌ی من روی کاغذ باشد.

#### - می‌توانید به ما بگویید که وضعیت نشر در خارج از کشور چطور است؟

- من اطلاعات کمی دقیقی ندارم، اما بعید می‌دانم وضعیت نشر در خارج از ایران هم خوب باشد. ناشران تلاش خود را می‌کنند و از هر طریقی شعاعی نحیف فرهنگمان را در آن سوی مرزها زنده نگه داشته‌اند، اما می‌دانید، مسئله درست مثل نشر در ایران است، با کمی فرق. پشتوانه‌ی اصلی یک فرهنگ، مردم آن فرهنگ هستند نه کتابخانه‌ها. کتاب بدون مخاطب راه به جایی نمی‌برد. ما مخاطب سمج، مخاطب متعصب به خواندن کم داریم. ادبیات را باید با قشوق چای‌خوری به خورد مخاطب ایرانی داد، شاید که هضم کند. همین فقدان مخاطب است که از سویی کیفیت آثار را پایین می‌آورد. کاری که خواننده نشود و نقد نشود کمکی به نویسنده‌اش برای کارهای بعدی نمی‌کند. نویسنده اگر اتفاق فوق‌العاده‌ای برایش نیفتد در بهترین حالت خودش را تکرار خواهد کرد. من کسی را می‌خواهم که کلمات را به چالش بکشد؛ کسی که نگذارد من هر ویرانه‌ای را به عنوان ساختار روایی تحویل مخاطب دهم. هر چند مخاطب هم بهانه می‌آورد که کتاب گران است و چه و چه، اما باور کنید اگر بخواهد مطلب برای خواندن پیدا می‌شود. خوب حالا چه فرقی می‌کند که کتاب داخل ایران چاپ شود یا خارج ایران. اینجا هم ایرانی‌ها (غالبشان) به آخرین چیزی که فکر کنند کتاب است. کم داستان قابل دائلود در اینترنت هست؟ آیا در دسترس بودن آن‌ها کمکی به کتابخوان کردن مردمی که کتاب نمی‌خوانند کرده است؟ بعد می‌دانم. این بیماری یک مسئله‌ی کلان مدیریت فرهنگی است که به عمد و سهو بر این سرزمین نازل شده و حالا مشکل این است که مردم هم تلاش شاخصی به خرج نمی‌دهند که جبران خسارت کنند. خلاصه این که اگر روزی تفاوتی بین مخاطب ایرانی در فرنگ نسبت به مخاطب ایرانی داخل مرزها ایجاد شد، آن زمان شرح وضعیت نشر خارج از کشور به توضیح اضافی‌های نسبت به آنچه از نشر در ایران می‌دانیم، نیاز خواهد داشت.

#### - با توجه به این‌که راه متفاوتی را برای نشر کتابتان انتخاب کرده‌اید، تا حالا بازخوردی داشته‌اید که بفهمید رمانتان خوانده و دیده شده؟

- بله، خوشبختانه به نظر می‌رسد که بیشتر از داستان‌های قبلی خوانده شده. از بخت خوش گروه بسیار خوبی از مخاطبین حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای داستان را در جمع دوستانتان دارم که به پخش داستان کمک زیادی کرده‌اند. در حدود یک ماهی که از چاپ آن گذشته است تماس‌هایی در فیسبوک یا از طریق ایمیل داشته‌ام که در جمع باعث خرسندی بسیار بوده‌اند. در مورد دیده شدن نسخه‌ی چاپی کمی زود است که حرفی زده شود، چرا که کتاب‌فروشی‌های ایرانی خارج از کشور محدوداند و به لحاظ پستی کمی طول خواهد کشید که کتاب‌ها به آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی برسند. از سوی دیگر نشر گردون به زودی این کتاب را برای خرید در وبسایت آمازون بارگزاری خواهد کرد که امیدوارم کمکی به بهتر دیده شدن آن کند.

#### - شما کتابتان را به صورت الکترونیکی هم در اختیار مخاطبان قرار دادید. نظراتان در رابطه با نشر الکترونیک چیست؟

- نظر شخصی من در مورد هر گونه نشری مثبت است. هر کاری که می‌توانید باید انجام دهید که کلمات به گوش و چشم مخاطب برسند. نشر الکترونیک در این میان بسیار هم عالی است؛ فاصله سرش نمی‌شود، سریع است و البته برای کسانی که با خواندن از روی ماینیور مشکل دارند، قابل چاپ. این آخری را در مورد کارهایی گفته‌ام که یا مسئله‌ی کپی رایت در موردشان صدق نمی‌کند (مثلاً کتاب‌های ممنوعه‌ای که فایل‌هایشان هر جایی پیدا می‌شود) یا نویسنده و ناشر برای چاپشان اجازه داده‌اند. در مواردی غیر از این ساز و کارهایی تعریف شده که مخاطب مسئولاً رعایتشان خواهد کرد.

#### - فکر می‌کنید نشر الکترونیک می‌تواند در شرایط فعلی ادبیات ایران راه مناسبی باشد؟

- اگر منظورتان راهی برای تولید است، بله! مسلماً در شرایط فعلی انتخاب موثری خواهد بود. اما همانطور که پیشتر عرض کردم این یک چرخه است که تولید صرف در آن راه به جایی نخواهد برد. مثل کارخانه‌ای است که انبارش را می‌تواند پر کند اما مشتری‌ای برای خالی کردنش ندارد. اگر این راه جدید را درست بازاریابی نکنیم، منحرف خواهیم شد. نعمتی است برای خودش، اما اگر درست به کارش نبندیم این راه هم نرفته معلوم است که بن بست خواهد رسید.

ببینید، با توجه به اوضاع سنسور در ایران، بحثی بین نویسنده‌ها در گرفته درباره‌ی نشر الکترونیک. گروهی معتقدند باید نشر الکترونیک را بال و پر داد تا بتوانیم سنسور را دور بزنیم. این گروه معتقد است بسیاری از مباحث مهم جامعه در ادبیات امروز مغفول مانده و نشر الکترونیک تنها راه گریز است. این گروه معتقد است نشر از طریق ناشرین خارج از کشور باعث می‌شود کتاب به دست مخاطب‌های داخلی نرسد. برای همین تنها راه این است که نشر الکترونیک راه بیافتد و جدی گرفته شود. گروه دیگری هم هستند که معتقدند نشر الکترونیک باعث می‌شود تلاش برای گرفتن حق و رودررویی و چالش با ارشاد کم شود، به همین خاطر مفید نخواهد بود.

من فکر می‌کنم قلم یک نویسنده عمر دارد. فرصت ما برای فکر کردن و بالین تا بی‌نهایت نیست. اگر حدود ده سال پیش بود، شاید هنوز آمیدی به اصرار و تلاش برای به کرسی نشاندن حقوق نویسنده وجود داشت؛ شاید هنوز به صرفه بود که من پشت درهای ارشاد با این و آن چانه می‌زدم تا کارم را چاپ کنم. اما حالا؛ ببینید منطقی باشیم؛ امروز، تلاش برای ستاندن حق و به چالش کشیدن ارشاد برای قلم نویسنده به امری کشنده بدل شده است. رویارویی با فرایند ممیزی‌ای که کار را بعد از دو سال انتظار صرفاً «غیرقابل چاپ» اعلام می‌کند راه به کجا خواهد برد؟ ما نیامده‌ایم که در ده سال موفق شویم یک کار را به چاپ برسانیم. ما نیاز به نویسنده‌هایی داریم که با چاپ نوشته‌هایشان بزرگ شوند؛ خواننده می‌خواهم که بزرگشان کند. امروز معدود کتاب‌هایی که نویسنده موفق به چاپشان شود به پدیده‌ای برای مزین کردن کتابخانه‌های شخصی بدل شده. باعث مباحثات نویسنده است اگر کسی کار چاپ شده داشته باشد؛ نویسنده‌ها سر کار چاپی شان به هم فخر می‌فروشند. فاجعه تا آنجا پیش می‌رود که دیگر کسی نمی‌آید قضاوت داوران را یا نظر خوانندگان را ملاک ارزش‌گذاری بر هنر نویسنده قرار دهد. ما اینقدر سطحی شده‌ایم. حالا اگر دوستانی اصرار دارند مکتوب‌تشان را با پلیمردی در تیراژ 1000 تایی که قرار است اکثرش از سر بی‌کفایتی نشر و پخش کننده و عدم وجود خواننده‌ی پیگیر در انبارها بماند، چاپ کنند، انتخاب خوششان است. آخر کدام تلاش؟! من این‌جور اصرارها را درک نمی‌کنم. نوشتن را سلوک نویسنده هم می‌دانم و می‌خواهم رشد کنم. پس همانطور که پیشتر عرض کردم از هر طریقی که بشود داستانتان را منتشر می‌کنم. دوره‌ای نیست که مخاطب پی آدم بگرده؛ باید او را هر جا که هست شکار کرد.

در مورد چاپ خارج از کشور هم نظرم این است که می‌توانیم نسخه‌ی چاپی را از طریق انتشارات خارج از کشور چاپ کنیم و نسخه‌ی الکترونیکش را

برای مخاطبین داخلی بگذاریم. به دوستانی که نگران خوانندگان داخلی هستند اطمینان می‌دهم که محدود خوانندگان واقعی ما (در قیاس با کل جمعیت بسواد مملکت عرض می‌کنم) اگر بخواهند می‌توانند اثر را پیدا کنند. مهم این است که چیزی برای پیدا شدن وجود داشته باشد! ما فرصت‌های زیادی را برای بالیدن از دست داده‌ایم؛ دیگر بس است.

**- و با همه‌ی این حرف‌ها شما رماتی نوشتید غیرقابل انتشار که نوعی از ادبیات آخر زمانی است. فکر می‌کنید که چرا ما تا امروز ادبیات آخر زمانی نداشته‌ایم؟**

من داستان‌ها و نمایشنامه‌های ایرانی زیادی را خوانده‌ام؛ از این رو نمی‌توانم مدعی افتتاح این ژانر در ایران توسط «شکار» باشم و حقیقتاً نمی‌دانم که پیش از این رمان آثار دیگری در فضاهای آخر زمانی نوشته شده‌اند یا نه. اطمینان می‌دهم که در مورد تجربه‌ی من یک نیاز درونی باعث انتخاب این فضا برای نقل داستان بوده و احتمالاً اگر نویسندگان دیگری هم این نیاز را حس می‌کردند به نگارش در این فضا دست می‌زدند. اما اگر به صورت کلی بخواهم در این باب حرفی بزنم خواهم گفت که این ژانر یا گونه تنها موردی نیست که در فضای ادبی ما حضور کم‌رنگی دارد. شاید اگر تجربه‌گرایی (نه از نوع صرفاً ساختار شکنانه و گهگاه بی‌مسئولیتش) جای مشخص‌تری در عالم ادبیات ما پیدا می‌کرد، ظهور گونه‌های مختلف عملی‌تر می‌نمود. باز هم تاکید می‌کنم که حساباً نیاز نویسنده و هدفش از نوشتن ژانر و گونه‌ی نوشتاری او را مشخص خواهد کرد.

**- این جنس از ادبیات برای شما از کجا آمده؟**

عرض کردم که به شدت روحیه‌ی تجربه‌گرایی در نوشتن و هنر دارم. از طرفی به داستان‌های آخر زمانی نیز همواره علاقه‌ی بسیاری داشته‌ام. زמן شروع نگارش نسخه‌ی اول این رمان که حدود دو سال و نیم پیش بود، ناگهان احساس کردم خودم و مردم شهرم از بسیاری جهات در آستانه‌ی موقعیتی آخر زمانی قرار گرفته‌اند و شکار کم‌کم جان گرفت. حالا وقت آن بود که تفکرات فرضیاتی آن زمان خود را در قالب ادبیاتی اینچینی تجربه کنم.

**- شکار شروع بسیار واقع‌گرایی دارد. تا نیمه‌های رمان هم در همین فضا باقی می‌ماند. تا این‌که شما یکپو وارد فضایی وهمناک و آخر زمانی می‌شوید. فضایی که می‌تواند هم معانی ضمنی داشته باشد، هم پیش‌بینی وضعیت آینده ایران باشد. فکر می‌کنید فضای ایران انقدر ناگهانی خطرناک و مسموم شد؟ یا می‌شود؟**

هر چند صحبت از محتوای داستان الزاماً نیاید به تحلیلی از دنیای واقعی بیانجامد، اما می‌توانم بگویم نشانه‌هایی در متن وجود دارد که ظهور بحران نهایی را سبب می‌شوند. هیچ‌کس نمی‌داند آینده‌ی این موقعیت پر تنش به کجا خواهد انجامید؛ من هم نمی‌دانم. من از سیاست سر در نمی‌آورم اما سعی کرده‌ام وقتی توی کوچه و خیابان راه می‌روم دلیل حرکات و رفتار آدم‌های دور و برم را بفهمم. من سعی کرده‌ام با شرح حال و روز مردمی که خودم هم جزوشان هستم تحلیل خودم را ارائه دهم. این‌که ما چه وقت و چطور در عمل دچار موقعیت آخر زمانی خودمان خواهیم شد بر من آشکار نیست، اما آنچه امروز می‌بینم مرا به سوی تحلیل دیگری از موقعیت مردم سوق نمی‌دهد.

**- فکر نمی‌کنید این حرکت به سمت فضایی وهم‌آلود کمی ذره ذره اتفاق افتاده و مثلاً این‌طور نبوده که همه مشغول زندگی روزمره باشند و یکپو همه چیز عوض شود؟**

اگر منظورتان فضای اجتماعی واقعی است و دنبال پیدا کردن ارتباط مستقیمی با متن داستان هستید باید بگویم به عنوان نویسنده هنگام نوشتن داستان هیچ تمهیدی را به واقعیتی که از آن اقتباس می‌کنم احساس نمی‌کنم. من به معنایی فکر می‌کنم که باید منتقل شود. به این منظور همواره از شیوه‌ی روایت، تحلیل‌ها و پرتاب‌های ذهنی شخصیت‌ها بهره بردم. من به داستان خودم فکر می‌کنم و به عمد خواسته‌ام دنیای داستان را بر چنین اتفاق یکپاره‌ای بنیاد کنم که الزاماً ارجاعی به واقعیت تاریخی موجود ندارد.

**- شما که الان دانشجوی دکتری یکی از زیرشاخه‌های هنر در استرالیا هستید، فضای ادبی ایران را چطور می‌بینید؟ آیا احساس می‌کنید این رکود و تنبلی ناشی از فضای یاس جامعه است یا این‌که چیز نیست همه جایی و مثلاً فضای ادبی استرالیا هم همین‌قدر ساکن است؟**

قبل از هر پاسخی خواهش می‌کنم فضای ادبی اینجا را با ایران مقایسه نکنید. من زیاد مخاطب ادبیات انگلیسی نیستم (یعنی از خواندن ادبیات به زبان فارسی لذت بیشتری می‌برم)، اما معجزاتی اینجا دیده‌ام که تنها نتیجه‌اش تا این لحظه حسرتی چگال بوده که در دلم مانده. بگذارید نمونه‌های بی‌اثرم از هر دو سوی داستان (می‌گویم دو سو، چون اینجا عامل سومی به نام میرزی ارشاد در کار نیست)؛ اول مدیریت فرهنگی: همین دو سه هفته‌ی پیش بود که یکبار خبری درباره یکی از دانشجویان دکتری ادبیات خلاقه (که باید به عنوان کار عملی دوره‌اش یک رمان می‌نوشت) و لوله‌های در دانشکده علوم انسانی و اخبار محلی به راه انداخت. ایشان که سال قبل در مسابقه‌ی «رمان‌های چاپ نشده» مبلغ ده هزار دلار جایزه را برده بود، کار هنوز ناقص‌تر را به حراج گذاشت و ناشر برنده با مبلغی حدود یک میلیون دلار این مزایده را برد. خواهم این است که به عنوان جایزه و امکنتی که یک نویسنده‌ی گمنام می‌تواند تحت چنین مدیریت فرهنگی‌ای داشته باشد توجه کنید. دومین نمونه در مورد مردم است. شما در اتوبوس، در ایستگاه یا در گوشه و کنار شهر حتماً کسی را خواهید دید که داستان می‌خواند. رمان در این فرهنگ جایگاه بالایی دارد؛ همین مخاطبین سمج هستند که دولت را و ناشر را وارد چنین داستان‌هایی می‌کنند.

**- در مورد احساس رکود و تنبلی که می‌گویید، همان‌طور که بیشتر گفتم باور دارم که این بیماری یک مشکل پیچیده‌ی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که نمی‌دانم چطور شفا پیدا خواهد کرد.**

**- در این پروژه‌ای که به تازگی شروع کرده‌اید چه هدفی را دنبال می‌کنید؟ اسلما رمان می‌تواند به فضای هنرهای دیجیتال بیپیوندد و باز هم ماهیت خودش را که رمان است حفظ کند؟**

پاسخ به این سوال خیلی سخت است؛ در واقع ترجیح می‌دادم سوالات ریزتری در این زمینه وجود می‌داشت که با هم صحبت دقیق‌تری درباره‌اش می‌کردیم. بگذارید اول مقدمه‌ای بچینم. «داستان‌گویی ترارسله‌ای» زیرمجموعه‌ای از مفهوم کلی «هنرهای رسانه‌ای»، یا «هنر رسانه‌های نوین» است که از سکوهای مختلف رسانه‌ای برای داستان‌گویی استفاده می‌کند. هر چند می‌توان در آینده مفاهیم و تعاریف جنیدی را برای آن در نظر گرفت، با وجود همه درگیری‌اش با بنیاد دیجیتال، هدف اصلی یک پروژه ترارسله‌ای از این دست همچنان جلب نظر مخاطب به داستان اصلی است. از جمله سکو‌هایی که

می‌توانند با تعریف مذکور در تعامل باشند، می‌توان به انواع شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و توئیتر، نرم‌افزارهای موبایل، بازی‌های کامپیوتری، وبسایت‌ها و وبلاگ‌ها اشاره کرد. رشته‌ای که در حال حاضر به عنوان زمینه تحقیق مشغول به آن هستم همین هنرهای دیجیتال است.

- این زمینه مطالعاتی در واقع حدود چهار سال است که در کنار فعالیت‌های نوشتاری از جمله ی اصلی‌ترین فعالیت‌های من به شما می‌روند. بیشتر کتابی با عنوان «مقدمه‌ای بر روایت در هنر رسانه‌ی جدید» در ایران از من به چاپ رسیده و در حال حاضر نیز کتابی در همین زمینه در نوبت چاپ است. «شکار» مسلماً اولین تجربه‌ی تراسنه‌ای فارسی در فیس‌بوک است؛ اما جالب است که بدانید اخیراً به اطلاع رسانده‌اند که در فضای ادبی غیر فارسی هم اگر این تجربه اولین نباشد، یکی از اولین‌هاست.

- این پروژه در واقع با استفاده از امکانات تلیم لاین فیس‌بوک در این مرحله به بسط شخصیت سهراب پرداخته و به مرور و با اضافه شدن شخصیت‌های دیگر داستان امکاناتی برای تعامل و درگیری بیشتر مخاطبین با اثر ایجاد خواهد کرد. برای دیگر شخصیت‌ها از نویسندگان دیگری دعوت به همکاری شده که از بخت خوش پذیرفته‌اند. ورود این عزیزان به این پروژه به ما این امکان را خواهد داد که در فضایی مشارکتی داستان را بسط دهیم. به تولیدی حرفه‌ای فکر می‌کنیم و نقشه‌ای چند ساله برایش داریم. از جمله ی اهدافی که می‌توانم برای پروژه‌ی «شکار» ذکر کنم، یکی جلب توجه مخاطب و درگیر کردن او با داستان است. حالا که او به سراغ داستان چاپ شده نمی‌رود، من در فضای مجازی، جایی که او وقت می‌گذراند، پیش چشم‌هلبش سبز می‌شوم. هدف دیگر نمایش امکانات رسانه‌ای موجود و کم خرج برای داستان گویی به نویسندگان است. مطمئنم که تجربه‌های اینچنینی به مرور زمان دچار پختگی خواهند شد و ایمان دارم که در آینده‌ای نه چندان دور ما داستان نویسانی خواهیم داشت که تخصصشان خلق داستان در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است. همین که سهراب به عنوان یک شخصیت مجازی بیش از 200 دوست در فیس‌بوک دارد که گاهی به او سر می‌زنند نوید اتفاقات بهتری در آینده است.

در مورد ماهیت و ارتباط رمان و فضای دیجیتال به طور مختصر باید بگویم که شخصاً به عنوان یک نویسنده ی به شدت تجربه‌گر هیچ وقت نگران حفظ شکل گونه‌ای ادبی به نام رمان نبودم. برای من داستان خوب گفتن مسئله است. مسئله همین است. این که آیا یک فرم کلاسیک حفظ خواهد شد برای من مهم نیست؛ اما تا همین جای کار که رسیده‌ام می‌توانم بگویم روح رمان - اگر خوب طراحی شده باشد- از طریق رسانه‌ی دیجیتال می‌تواند به مخاطب منتقل شود. ما با مخاطبین جدیدی در آینده رو به رو خواهیم بود و فرم‌های نوین و هر دم نو شونده از یک انتخاب به یک نیاز مبدل خواهند گشت.

- تجربه‌ی فضای هنری استرالیا روی نوشته‌های شما و نگاهتان به هنر و ادبیات تاثیر گذاشته؟

راستش اگر «شکار» را معیاری برای این پرسش در نظر بگیرید، خیر، تاثیر خاصی در نوشتش نداشته است. من این داستان را سال 88 شروع کردم و تنها چند بازنویسی آخر را در استرالیا انجام دادم. اینکه گفته بودم دست از خونساتسوری کشیده‌ام و دارم «آزادانه نوشتن» را تمرین می‌کنم، چیزی است که از دوران زندگی‌ام در تهران در من پا گرفته است. اما اینجا که رسیدم و نفسی تازه کردم، احساس کردم که بیش از پیش مصمم هستم که در این راه بمانم. یادم می‌آید چند وقت پیش به نتیجه‌ای رسیدم با خودم که شاید بد نباشد به عنوان اختتامیه ی این بحث ذکرش کنم:

"با اولین عنصری که از کنترل مولف خارج شده و به دست «غیر نامطلوب» می‌افتد او مقام «هنرمند مولف» را ترک گفته و به جایگاه یک «تولید کننده ی هنری» یا حداکثر یک «کارگر هنری چیره دست» نزول می‌کند که ارزش اجتماعی و انسانی اش متفاوت از کارگران یا پیشه‌وران در زمینه‌های دیگر نیست. کسی که کلماتش یا قلم نقاشی اش درگیر نان و سانسور به خدمت غیر درآمده را نمی‌توان به کار نکردن اجبار کرد، اما باید قضاوت در مورد والایی او و هنرش را به زمان دیگری موکول کرد... اثر هنری در بهترین شرایط نیز می‌تواند زیبا باشد، اما والایی اش نسبت مستقیم با میزان آزادی ای دارد که مولف اثر هنگام خلقش در ذهنش احساس می‌کند..."

- و به عنوان سوال آخر، اگر باز هم داستانی بنویسید که در داخل ایران غیر قابل انتشار باشد به صورت الکترونیکی منتشرش می‌کنید؟
- اگر داستان دیگری بنویسم هر طور که شده منتشرش می‌کنم. الکترونیکی و چاپی بودنش برایم مهم نیست؛ مهم این است که داستان من باشد، بدون ذره‌ای سانسور.

متشکرم

من هم از شما متشکرم

## این مطلب را در صفحه اجتماعی خود به اشتراک بگذارید



## اضافه کردن نظر

خواهشمندیم در هنگام ثبت نظر، از نام، نام خانوادگی و ایمیل حقیقی خود استفاده نمایید. در غیر این صورت، نظر شما منتشر نخواهد شد.

نام (الزامی)

ایمیل (الزامی، نمایش داده نمی‌شود)

وب سایت



3000 کاراکتر باقی مانده

بمرأ از نظرات جدید آگاه کن



تغییر کد امنیتی

ارسال

JComments

## پربازدیدترین مطالب

مراحل ایجاد کلید نیم‌فاصله در نرم‌افزار Word

سروده هلی از شیرکو بیکنس-مقدمه و ترجمه: بابک صحرانورد

مروری بر آثار و زندگی آرتور شنیتسلر-ترجمه:فائزه اثاعشری

ساندویچ ژانسون با نان چاودار نوشته چارلز بوکفسکی برگردان: علی امیرریاحی، بخش هشتم تا دهم

«جهان ساعتش را با چشم‌های تو تنظیم می‌کند» شعری از نزار قبانی برگردان: سهند آقایی

مجموعه اشعار حسین منزوی - مصطفی رضیئی

مروری بر آثار گراهام گرین برگردان: امیر قاجارگر

نگاهی به زندگی و آثار اسماعیل فصیح-امین علی‌اکبری

گفت‌وگویی با مهدی یزدانی‌خرم - سینا حشمدار

گپی با شهریار وقفی پور (سینا حشمدار)

## آخرین مطالب

«ریزگردهای بغداد» - سهند آقایی

«اضطراب» - سهند آقایی

دخل آوردن زن‌کشی، اقتصاد آزاد و کات-آپ در 2666 - دانیال حقیقی

دروم

هنر به پیش خشونت / آرچیمبولدی قد بلند بود - آروین آیدرم

گفت‌وگو با ناتاشا وایمر مترجم انگلیسی رمان 2666 از روبرتو بولانیو - برگردان: سینا حشمدار

«دیگر سراغ بولانیو نخواهم رفت!» گفت‌وگو با مجد جوادی مترجم رمان 2666 - دانیال حقیقی

«هم-هجویه (در هفت پرده)» - سوزان کریمی

«امیر ما» - مهناز یوسفی

«عمران» - سهند آقایی

درباره ما | تماس یا ما | نقشه سایت

کلیه حقوق مادی و معنوی این وب‌سایت متعلق به انبیاات ما است

طراحی سایت از عصر مدرن

